

وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

(بخش نهم)

برگشت پیروزمندانه

هنوز مناطق مختلفی در شرق و جنوب غرب افغانستان زیر بمباران سنگین طیاره های امریکایی کوبیده میشدند که به روز هجدهم ماه دسامبر 2001 میلادی، سفارت ایالات متحده امریکا در کابل، پس از تقریباً پانزده سال انسداد و عدم حضور دیپلماتیک، طی مراسم خاصی باز گشایی شد. به قول منابع امریکایی، مبلغ پنجمصد و پنجاه ملیون دالر برای ساخت و ساز دوباره مجتمع سفارت مذکور بمصرف رسید. محمد قسیم فهمیم وزیر دفاع حکومت جدید و محمد یونس قانونی وزیر امور داخله به نماینده گی از حکومت انتقالی در این مراسم اشتراک نمودند.

" جیمز دابنز " نماینده دیپلماتیک امریکا در این مراسم اظهار داشت که : " این، یک برگشت پیروزمندانه است " وی همچنان گفت : " مردم افغانستان ظرف چند سال اخیر بهای هنگفتی پرداخته اند و ما برگشتیم تا در اینجا بمانیم و مردم افغانستان را کمک نماییم، ما، دیگر از گذشته ها آموختیم و هرگز نخواهیم گذاشت که افغانستان دو باره به حالت سابق برگردد. " (14)



جمیز دابنز نماینده ی خاص امریکا در کابل

باید افزود که آقای " دیوید سدنی" اولین دپلومات کونسلی امریکا در سفارت آن کشور در کابل بود که در آغاز سال 2002 میلادی شروع بکار نمود و متعاقب آن، آقای " رابرت فن" بحیث سفیر امریکا وارد کابل شد و در میانه سال 2004 میلادی، زلمی خلیلزاد (امریکایی افغان تبار) بعنوان سفیر کبیر ایالات متحده امریکا در افغانستان آغاز بکار کرد.

هنوز معلوم نبود که امریکایی ها در مورد امنیت شهر کابل و آینده نظامی افغانستان پس از سقوط نهایی امارت گروه طالبان چه اقداماتی بعمل خواهند آورد. آقای " جمیز دابنز" نماینده دپلوماتیک امریکا و " دونالد رامسفیلد" وزیر دفاع آن کشور با حامد کرزی رئیس حکومت انتقالی وفهیم وزیر دفاع وی ملاقات بعمل آورده اظهار داشتند که " شهر کابل مربوط هیچ جناح خاصی نیست. باید یکتعداد از نیرو های امریکایی و جامعه جهانی به شهر کابل آورده شوند تا مسوولیت تأمین امنیت را بعهده بگیرند. " رامسفیلد " وزیر دفاع امریکا با تأکید میگفت که تعداد این نیرو ها باید از سه هزار تا پنجهزار نفر باشد. این در حالی بود که پایتخت در هفته دوم ماه نوامبر سال 2001 م عملاً بدست نیروهای " ائتلاف شمال" افتیده بود.

بگومگو هایی میان صلاحیتداران " ائتلاف شمال "، امریکایی ها و سازمان ملل در کابل، روی جابجایی تعداد نیروهای خارجی در کابل و سایر نقاط کشور برای چند روزی ادامه یافت و بالاخره در مرحله نخست فیصله شد که از سه تا پنجهزار سرباز باید در شهر کابل غرض تأمین امنیت مستقر شوند، ولی در روز ها و ماه های بعدی، قدم به قدم به این تعداد افزوده گشت.

شورای امنیت سازمان ملل، باساس طرح " الخضرا براهیمی" نماینده خاص سرمنشی آن سازمان برای افغانستان، بتاريخ چهارم ماه نوامبر 2001م با اکثریت آرا فیصله نمود تا پس از سقوط امارت گروه طالبان در افغانستان، در قدم اول یک اداره مؤقت تشکیل گردد که عمرش ماهه داشته باشد. اما قبل از آن، جلسه دیگری شامل جناح " ائتلاف شمال" و گروه روم به رهبری محمد ظاهر شاه بتاريخ اول ماه اکتوبر 2001 نیز در روم مرکز ایتالیا دایر شده بود که روی برگزاری " لویه جرگه" و تشکیل شورای وحدت ملی موافقه صورت گرفته بود. هردوی این حرکت موازی، بخشی از برنامه امریکا و سازمان ملل پس از سقوط امارت گروه طالبان در افغانستان شمرده میشود.

موازی با جریان عملیات نظامی در افغانستان، نماینده گان کشور های " 6+2 " (ایران، پاکستان، هندوستان، چین، تاجیکستان، ازبکستان به شمول امریکا و روسیه) بتاريخ یازدهم ماه نوامبر سال 2001 میلادی در مقر سازمان ملل نشستی را انجام داده و پس از بحث و بررسی مفصل، اعلامیه یی را صادر نموده و ضمن محکوم کردن اعمال تروریستی در نیویارک، از اعاده استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان پشتیبانی بعمل آوردند و تأسیس یک حکومت " فرا گیر" یا "حکومت با قاعده وسیع" از طریق برگزاری انتخابات عمومی پس از سقوط امارت طالبان را پیشنهاد نمودند.

ضمناً " الخضر ابراهیمی"، البته با مشوره و رهنمایی های عده یی از سیاسیون افغانی و امریکایی که در پشت پرده قرار داشتند، طرح خودش برای آینده افغانستان را بگونه مشرح و قرار آتی، به شورای امنیت سازمان ملل تقدیم نمود:

1- سازمان ملل باید به زودی نشستی را با اشتراک اتحاد شمال و نماینده گان نیرو های دیگر افغانی غرض نمایند ه گی از تمام جامعه ی افغانی بر گزار نموده و بر محور " دور انتقال سیاسی" بحث نمایند.

2- در این نشست، باید یک شورای مؤقتی تشکیل داده شود که اشتراک کننده گان آن از تمام افغانستان و از اقوام و هر گوشه و کنار افغانستان نمایند ه گی کنند. در رأس چنین یک شورا، شخصیتی قرار داشته باشد که در وجود او نماد وحدت ملی تمام اقوام، مذاهب و مناطق کشور متبلور شده بتواند .

3- شورای مؤقت وظیفه خواهد داشت تا در مورد ساختار " اداره ی انتقالی" و برنامه ی کاری آن ، پیشنهاد هایش را ارائه نماید.

4- یک جلسه ی اضطراری لویه جرگه باید با هدف تأیید این پیشنهاد ها دایر گردد.

5- در اخیر باید لویه جرگه ی دومی به غرض پذیرش قانون اساسی دایر شود که از طرف یک کمیسیون تسوید شده باشد.

همین طرح پنج فقره یی نماینده خاص سازمان ملل بود که بعداً در کنفرانس بُن مورد ارزیابی و اساس کار کنفرانس قرار گرفت.

باید این نکته را نیز متذکر شد که مردم افغانستان که از شدت ظلم و بربریت رژیم های قبلی و بخصوص از دست گروه طالبان و تروریستهای القاعده سخت به تنگ آمده بودند؛ نه تنها از ورود نیروهای ائتلاف شمال، بلکه برای نخستین بار در مسیر تاریخ کشور، از حضور نیرو های مسلح خارجی (جامعه جهانی) نیز استقبال بعمل آوردند.

. امریکا، غرض سرازیر ساختن سربازانش به خاک افغانستان، علاوه از حادثه یازدهم سپتامبر و بلند کردن شعار موجودیت القاعده، طالبان و تروریسم در افغانستان، به چنین تقاضا

ها و همیاری های نظامی ازسوی رهبران و افسران جانب افغانی نیز نیاز داشت تا برای لشکرکشی و اشغال افغانستان، هم تلفات انسانی کمتری داشته باشد و هم توجیه حقوقی برای اشغال این کشور ارائه کند.

پس ایالات متحده آمریکا نه تنها رهبران "شورای نظار"، "جنبش ملی- اسلامی"، " حزب وحدت"، " اتحاد اسلامی" و " جمعیت اسلامی"، بقایای " شورای جهادی ننگرهار" و امثالهم را با پیشکش های بزرگ مالی و تسلیحاتی بکارگرفت، بلکه ازنیروی انسانی و تجارب جنگی آنان نیز علیه گروه طالبان و رسیدن پای خودش به خاک افغانستان استفاده بعمل آورد. این تاخت و تازنظامی امریکا بالای افغانستان و طرح برنامه زیرکانه نظامی، برای خودش تلفات جانی نداشت، ولی کلیه تلفات جانی و مالی را بازهم مردم افغانستان متقبل شدند. علی رغم آنکه قربانیهای جانب افغانستان بسیار بزرگ و گسترده بود، مگرمتأسفانه گسترده گی آنهمه تلفات جانی و مالی در پرده ابهام و سانسور عمدی و آگاهانه قرار داده شد و هیچ آمار دقیق و ضروری بدست نیامد. بتاريخ هفتم ماه جنوری 2002م بود که " مارک هرولد " پروفیسور اقتصاد دردانشگاه نیوهمپشر امریکا، تعداد کشته شده ها توسط نیرو های امریکایی در افغانستان را چهار هزار نفر اعلام نمود.

بد نخواهد بود در اینجا، گوشه یی ازآمار و احصائیة مربوط به استعمال سلاح، مخارج استفاده ازسلاح، تعداد تلفات جانی و معلومات دیگر را (که از هفتم ماه اکتوبر 2001 الی سیزدهم ماه جنوری سال 2002 میلادی) در افغانستان صورت گرفته است، بصورت فشرده درج نماییم :

* تعداد بمب های ریخته شده بالای خاک افغانستان جمعاً 12000

* تلفات افراد غیر نظامی 4000 نفر

* تلفات نیرو های امریکایی بشمول یکنفر اجنت

سی آی ای رر 16 نفر

* تعداد سربازان امریکایی در افغانستان رر 4000 نفر

* پرواز طیارات امریکایی پنجاه تا هفتاد مرتبه در روز

* مخارج هردانه بم که فرو ریخته شده میشود رر 1000 دالر

* مخارج استفاده از سلاح رهبری شده توسط لیزر رر 100000 دالر

* مخارج شلیک هر موشک کروزر رر یک میلیون دالر

* تعداد بمب های " کلستر " که استفاده شده ... رر 600 دانه

(هر بمب کلستر، دارای دوصد بمب کوچکتر بوده که

در ساحه ی یک میدان فوتبال پخش میشود و هدفها را

نابود میسازد)

* تعداد افرادی که متعاقب حادثه یازدهم سپتامبر

در امریکا دستگیر شده اند 1000 نفر

* تعداد اسیران گروه طالبان در داخل افغانستان ... 6000 نفر

مخارج جنگ در افغانستان الی دهم ماه دسامبر سه میلیارد دالر

(15)

قرارگزارش های منتشر شده، در جمله سلاح های استعمال شده بالای افغانستان، یکی هم بمب های خوشه یی بود که یکنوع آنرا (سیبیو 87) می نامند. این نوع بمب خوشه یی، دارای دوصد و دو چره است که هم ساحه برابر به چند میدان فوتبال را در یک ثانیه کاملاً تخریب میکند و هم پس از فرود آمدن به زمین، خاموش و بدون انفجار باقی می ماند تا آنکه انسان نزدیکش شود و آنگاه خودش را منفجر میکند.

در یک سند دیگر آمده بود که امریکا در مدت زمان بین 2001 تا 2002، به تعداد یک هزار و دوصد و بیست و هشت بمب خوشه یی بالای مواضع مختلف در افغانستان پرتاب نموده است که مجموعاً دارای دوصد و چهل و هشت هزار و پنجاه و شش عدد چّره بوده است. همچنان در این سند گفته شده که طیاره های (بی-52) امریکا، به تعداد مجموعاً شش هزار و ششصد عدد بمب دارای یورانیم ضعیف بالای افغانستان ریخته اند. باساس آمار منتشر شده از سوی خبرگزاری " اسوشیتد پرس"، از سال 2001 تا 2002 میلادی، امریکا طی بیست و یک هزار پرواز، جمعاً مقدار بیست هزار بمب بالای افغانستان پرتاب نموده است .

آماري از تلفات جانی و مالی مردم افغانستان در اثر بمبارانها

حال بهتر خواهد بود بدانیم که " برگشت پیروزمندانه " ایالات متحده امریکا به افغانستان به چه قیمت عظیم جانی و مالی مردم افغانستان تمام شد. آنچه بعنوان بخشی از آمار تلفات جانی مردم افغانستان در اینجا درج میگردد، تنها نتیجه بمباران هواپیماهای امریکایی و متحدان آن کشور است که از قول منابع معتبر خبرگزاری جهان غرب مانند " اندپندنت " 13 و 15 اکتوبر، " فرونتیرپست " 17 اکتوبر، " بی بی سی " 19 اکتوبر، " گاردین " 23 اکتوبر، " شیکاگو تریبیون 27 اکتوبر، " هرالد سن " 11 نوامبر، " فرانس پرس " و " دان " 11 نوامبر سال 2001 میلادی، " دینیوز " 22 دسامبر 2001م، "تیلی تلگراف" 4 دسامبر 2001م و مجله " تایم " 20 ماه فبروری 2001م برگرفته شده اند. در عین حال باید دانست که این آمار تلفات، تنها مربوط به چند ماه سال 2001 و 2002 میلادی میشود :

* در نتیجه بمباران مکرر بالای قریه " کرم " واقع در غرب شهر جلال آباد که بتاريخ یازدهم ماه اکتوبر 2001م صورت گرفت، از جمله شصت منزل گلی، چهل و پنج تای آن کاملاً تخریب گردید و کم از کم به تعداد یکصد و شصت نفر از ساکنان آن بکا م مرگ رفتند.

* بمب هایی که بتاريخ هجدهم ماه اکتوبر بالای یک مارکیت در محل سرای شمالی واقع در شهرک " مدد " مربوط ولایت قندهار ریخته شد، به تعداد چهل و هفت غیرنظامی به قتل رسیدند.

* در اثر فرو ریختن بمب " کلستر " بالای یک شفاخانه نظامی و یک مسجد در هرات که بتاريخ بیست و یکم ماه اکتوبر انجام داده شد، به تعداد یکصد نفر کشته شدند.

* در اثر شلیک ماشیندار که از هوا توسط طیاره (ای.سی - 130) بالای قریه های بوری چوکر و چوکر کاریز قندهار صورت گرفت، جمعاً به تعداد نود و سه نفر کشته شدند.

* در نتیجه بمباران طیاره های امریکایی بالای قریه شاه آغا و یک قریه دیگر در جوار آن، که در هفتاد کیلو متری شمال غرب قندهار واقع است، تخمیناً سه صد نفر کشته شده شدند، ولی فهرست یکصد و بیست و پنج نفر به اختیار منابع خبری قرار داده شد.

* در اثر " کارپت بمب " که توسط طیاره های (بی- 52) امریکایی که بتاريخ هجدهم ماه نوامبر بالای شهرخان آباد مربوط ولایت قندوز انجام داده شد، به تعداد یکصد و پنجاه نفر کشته شدند.

* باساس گزارش نماینده سازمان ملل در اسلام آباد، در اثر شلیک موشک " کروزر " امریکایی بالای شرق شهر کابل، به تعداد چهارتن از کارمندان این سازمان کشته شده، چهارتن دیگر زخمی گردید و تعداد نا معلوم دیگر نیز به قتل رسیدند.

* بتاريخ دهم ماه اکتوبر، یک مسجد در قریه سلطانپور جلال آباد دو مرتبه مورد بمباری قرار گرفت که در نتیجه هر دو عمل، جمعاً به تعداد بیست و دو نفر کشته شدند. گفته شد که در بمباران نخست، حدود هفتاد نفر کشته شدند، مگر وقتی گروهی از مردم به منظور نجات زخمی ها و گرد آوری اجساد حاضر شدند، بار دیگر بمباران صورت گرفت و در مرتبه دوم نیز بیشتر از یکصد نفر جانهای شان را از دست دادند.

* به روز های 12 و 23 اکتوبر، بالای دو مسجد در قندوز و قریه شاهپر در " درونته " بمباری صورت گرفت که در اثر آن، جمعاً یکصد و بیست و هشت نفر کشته شدند.

* قریه " کرم " در اثر بمباران روز یازدهم اکتوبر، کاملاً از میان رفت و به تعداد بیشتر از یکصد و شصت نفر از ساکنان به شمول مواشی آنها جان باختند.

* بتاريخ هفدهم ماه اکتوبر، داخل شهر قندهار بمباران شد و علاوه از تخریب ده ها دُکان، به تعداد چهل و هفت نفر نیز کشته شدند. روز دیگر، باز هم بخش دیگری از شهر بمباران گردید و علاوه از تخریب کامل بازار، به تعداد چهل و هفت نفر به قتل رسیدند.

* به روز هجدهم اکتوبر، ده ها نفر در اثر بمباران طیارات امریکایی در " ترینکوت "، چهل نفر در اطراف کابل، شصت نفر در هرات و پنجاه تن دیگر در قندهار کشته شدند.

* بتاريخ بیست و یکم ماه اکتوبر، بالای یک شفاخانه دوصد بستر و یک عمارت دولتی در هرات بمب ریزی صورت گرفت که اجساد یکصد نفر از میان خرابه های ناشی از آن بیرون کشیده شد. منابع مطلع گفتند که اصل هدف مورد نظر امریکایی ها، حدود سه صد متر دورتر از این محل قرار داشت.

* به تعداد بیست تن به شمول نه کودک وقتی در " ترینکوت " کشته شدند که میخواستند توسط یکعزاده تراکتوردارای تریلر، از زیر بمباری فرار نمایند.

* عمل بمباری بالای " خیرخانه " {احتمالاً خیرخانه کابل} که بتاريخ بیست و چهارم ماه اکتوبر صورت گرفت، هجده تن جان باختند و هفده منزل رهائشی ویران گردید. همچنان، یک پایگاه نظامی در قلعه زمانخان کابل نابود شد و پنج نفر کشته شدند. در عین زمان، به تعداد یازده نفر از اهالی مکروریان کابل نیز به قتل رسیده و متعاقباً در اثر هدف گیری تانکهای تیل (نفت)، به تعداد یکصد نفر دیگر نیز جانهای شان را از کف دادند.

* خبرنگار تایمز بنام " پال راجرز " گزارش داد که قریه " چوکرکاریز " {؟} در نتیجه بمباران طیاره های امریکایی کاملاً از میان رفته و حدود نود و سه نفر ساکنان آن کشته شدند. خبرنگار مذکور گفته است که محل بمباران شده، نه مرکز نظامی بود و نه آنجا مورد استفاده تروریستها قرار داشت.

* همین خبرنگار گزارش داده است که به روز های 23 اکتوبر تا چهارم نوامبر 2001، در اثر حملات هوایی بالای محل های رهائشی در کابل، به تعداد بیست و پنج نفر بکام مرگ رفتند.

* بتاريخ بیست و ششم ماه اکتوبر، به تعداد بیست و سه تن وقتی جانهای شان را از کف دادند که بالای قریه " توری " در ولایت ارزگان بمب ریخته شد.

* بمباری بالای قریه " آق کپرک " در ولایت بلخ که بتاريخ پنجم ماه نوامبر انجام یافت، سی و شش نفر را نا بود کرد و حملات نظامی دیگر که بتاريخ دهم نوامبر در کابل و مزار شریف صورت گرفت، جمعاً به تعداد یکصد و بیست و پنج نفر را کشت.

* شلیک موشک {کروز} امریکایی بالای شهر کابل که به روز سیزدهم ماه نوامبر صورت گرفت، موجب تخریب دستگاه تلویزیونی " الجزیره " گردید.

* حملات نظامی نیروهای امریکایی بتاريخ هفدهم ماه نوامبر بالای خوست، شصت و دونفر، بالای میوند در قندهار چهل و دونفر، بالای چهاریکارد شمال کابل بیست و هشت نفر و بالای " زانی خیل " سیزده نفر را به نابودی کشانید.

* عملیات نظامی نیروهای امریکایی که به روز هجدهم ماه نوامبر صورت گرفت، در ولایت کنر جمعاً به تعداد یکصد و پنجاه نفر، در قریه شمشاد بیست و چهار نفر و در ولایت قندوز چهل نفر را به قتل رسا نید.

* بتاريخ بیست و پنجم ماه نوامبر، در نتیجه استفاده نیرو های خارجی از بمب " کلستر " در قندهار، به تعداد نود و دو نفر و در ولایت قندوز هفتاد نفر جان باختند.

* خبرنگاران و شاهدان عینی گفتند که روز اول دسامبر 2001، از جمله روز های پرتلفات در افغانستان بود، بدین قرار که به تعداد یکصد نفر در اثر پرتاب بیست و پنج بمب بالای قریه " کمدو " در قندهار کشته شدند. سی تن دیگر در حالی کشته شدند که میخواستند با استفاده از چهار عراده ترک، از شهر فرار کنند. پنجاه نفر در قریه های " تکل " و " بالوت " جان دادند، بیست و هشت نفر در قریه " چراگم "، بیست نفر در شهرک " اگم "، پانزده نفر در میان یک واسطه ترانسپورتی، هنگامی کشته شدند که میخواستند از تهلکه فرار نمایند. سی نفر در یک جاده در نزدیکی های هرات و سه صد نفر در اطراف کوه های " توره بوره " کشته شدند.

* راپور های منتشر شده در ماه دسامبر 2001م حاکی از آن بود که به تعداد هفتاد نفر غیر نظامی که میخواستند غرض اشتراک در مراسم تحلیف اعضای دولت جدید در کابل اشتراک نمایند، در جنوب کوه های " توره بوره " توسط هوا پیما های امریکایی بمباران شدند. همچنان در اخیر همین ماه گزارش داده شد که در اثر بمباران هوا پیما های امریکایی، به تعداد سه صد نفر در روستای نیازی مربوط ولایت پکتیا کشته شدند.

* هواپیما های (بی - 52) و دوهلیکوپتر امریکایی بالای قریه " قلعه نیازی " در شرق افغانستان بمب ریخت که در اثر آن، به تعداد 107 نفر در داخل خانه های گلی شان مدفون شدند.

* روزنامه " دی نیوز " بتاريخ اول ماه جنوری 2002م از قول یکی از افراد ماین پاک مربوط سازمان ملل نوشت که " آنان لیست 103 شهروند افغانستان را در دست دارند که در اثر پرتاب بمب های خوسه یی امریکا، جان باخته و قریه ها، شدیداً با مواد منفجر شده ملوث گردیده

اند که خطر بزرگی را متوجه مردم محل و بخصوص اطفال میسازد که نیاز به پاک سازی دارند. این در حالی است که استفاده از بمب های خوشه یی در میثاق های جهانی ممنوع گردیده است . "

اینها نمونه های کوچکی از بمبارانها و کشتارهای بیباکانه و غیرمسوولانه نیرو های امریکا و ناتو در افغانستان بود که تحت عنوان " جنگ علیه تروریسم " در همان هفته ها و ماه های اول اشغال کشور صورت گرفت .

در همان شب و روزیکه گروه طالبان و افراد القاعده رو به فرار بسوی خاک پاکستان بوده و شهرها و پایگاه های نظامی یکی پی دیگر سقوط میکردند، " دک چینی " معاون رییس جمهور امریکا طی سخنانی در واشنگتن گفت : " جنگ در افغانستان به زودی پایان نخواهد یافت، چنین معلوم میشود که طالبان و القاعده میخواهند خود شان را در جنوب مجدداً جمع و جور نموده به ضد نیروهای ما بجنگند..." اینکه آقای " دک چینی " چگونه و باساس کدام معلومات دقیق، آنها در بحبوحه فرار و بی سر و سامانی نیرو های شکست خورده القاعده و طالبان، چنین پیشبینی " داهیانه " بعمل آورد، پاسخ آنرا از روی برنامه ها، عملیات و بازیهای بعدی سیزده ساله آن کشور در افغانستان و منطقه میتوان دریافت.

قبل از آن نیز " جورج دبلیو بوش " و " تونی بلیر " گفته بودند که " جنگ بر علیه تروریسم یک جنگ طولانی خواهد بود که شاید هم چندین دهه دوام کند و تنها محدود به یک کشور نمیباشد. " این اظهارات صدراعظم بریتانیا نیز ریشه در همان برنامه های درازمدت و پشت پرده ابرقدرتها در مورد افغانستان و سایر کشور های منطقه داشته و دارد.

چنین اظهارات صریح، آنها از سوی زعمای دو کشور بزرگ (امریکا و بریتانیا)، در واقع، اشاره روشنی است مبنی بر وجود طرح ها و برنامه های جهان گشایانه آنها و رفتن به سوی هدف های از قبل تعیین شده استراتژیک به قیمت جاری ساختن سیلاب خون بیگناهان سرزمین افغانستان و سایر کشور های مورد نظر.

جرمی سکاحیل، نویسنده ی کتاب " بَلک واتر" گفته است : " مناطقی را که ادعا میشود پناهگاه های تروریست هاست، سالها تحت تسلط دولت بریتانیا قرار داشته و انگلیسها با تمام خصوصیات مردمان آن به خوبی آشنا هستند و همچنان، نام اکثریت از رهبران قبایل و وابسته گان نزدیک شان که در دوطرف خط دیورند زنده گی میکنند، در لیست معاش سیما موجود است و یا رسول سیاف، استاد و پدر معنوی خالد شیخ محمد کسی که پلان کننده و تنظیم کننده ی حادثه ی یازدهم سپتامبر خوانده میشود، یکی از رهبران قدرتمند افغانستان است . بنابراین، جنگ با تروریسم مضحکه ای بیش نیست و فقط وسیله ایست برای رسیدن به اهداف پروژه تسلط به جهان . " (16)

همانطور که گفتیم، حادثه یازدهم سپتامبر، انگیزه اصلی حملات نظامی ایالات متحده به افغانستان و عراق و گسترش نفوذ سیاسی – نظامی آن کشور به سایر نقاط جهان گردید. چنانکه قبلاً نیز تذکر داده شد، در جریان سالهای پسین، یک سلسله تحقیقات مستقلانه یی هم

از جانب برخی از دانشمندان و سیاسیون امریکایی پیرامون آنچه در عقب پرده این درامه خونین وجود داشت، صورت گرفت و ماحصل این تحقیقات، بوسیله کتابها، فلم ها و مقاله های اختصاصی به توجه عامه مردم جهان رسانیده شد. محققان باصراحت اظهار داشتند که حادثه یازدهم سپتامبر در نیویارک، در اصل ، پروژه خاص و پنهانی یی بود که توسط طراحان و استراتژیست های بلند پایه سیاسی- نظامی- استخباراتی ایالات متحده پیاده ساخته شد تا بدینوسیله، رهبران آنکشور بتوانند افکار عامه داخل امریکا و سراسر جهان را آماده پذیرش اقدامات و عملیات خونین نظامی خویش و اشغال کشورها و مناطق مورد نظر سازند. چنانکه به درازا کشانیدن جنگ در افغانستان، اشغال بی دلیل عراق، عدم دستگیری یا قتل اسامه بن لادن،(تا ده سال پس از یازدهم سپتمبر)، عدم سرکوبی کامل گروه طالبان و حتا تجهیز و تقویت مجدد آنها در خاک پاکستان، بی تفاوتی در برابر پناهگاه های اصلی طالبان و القاعده در قلمرو پاکستان، تحرکات و فعالیت های تبلیغاتی و اقدامات جنگی نمایی و نامؤثر " علیه طالبان و القاعده "، عدم توجه به تأمین صلح و امنیت در افغانستان، تجهیز نکردن ارتش این کشور بصورت کافی، جلوگیری از تقویت نیروی هوایی افغانستان، دامن

زدن به فساد اداری، عدم جلوگیری لازم از کشت و قاچاق مواد مخدر، حمایت از جنایتکاران جنگی، کشاندن فعالیت های گروه طالبان تا آنسوی خط " دیورند" و بالاخره، گشایش دریچه تماس و مذاکره و پذیرش دوباره این گروه در قدرت سیاسی، همه و همه، میتوانند تأیید گر نظرات و تحقیقات انجام داده شده توسط محققان در قبال حادثه خونین یازدهم سپتمبر باشد.

خبرگزاری "رویتر" بتاريخ بیستم ماه دسامبر گزارش داد که نیرو های امنیتی پاکستان، درحالیکه به تعداد یکصد و پنجاه و شش تن از اعضای القاعده را که اکثر آنها یمنی، کویتی، سودانی، مراکشی و سعودی بوده و ازکوه های " توره بوره" فرار کرده بودند؛ دستگیر نموده و آنها را توسط سه عراده بس و بدون استفاده از دستبند و بدون اتخاذ تدابیر امنیتی بسوی " زندان" انتقال میدادند، تعدادی از آن ها در مسیر راه بالای محافظان مسلح حمله ناگهانی نموده با غصب سلاح آنها، بالای مؤظفین امنیتی شروع به تیراندازی نمودند که در نتیجه آن، به تعداد چهارده نفر به قتل رسیدند. منبع مذکور علاوه نمود که بدین گونه، زندانیان مربوط به " القاعده" فرار کردند، ولی به اثر تجسس هلیکوپترهای نظامی، تنها بیست نفر آنها مجدداً دستگیر شده و متباقی لادرک هستند. آیا این نوع اقدام نا عاقبت اندیشانه امنیتی از جانب محافظان پاکستانی را میتوان امر تصادفی خواند؟ چگونه ممکن است به تعداد یکصد و پنجاه نفر تروریست جنگ دیده و خطرناک را در یک حالت فوق العاده جنگی و آنهم توسط عراده جات از یکجا به جای دیگر، انتقال داد، و اما دست و پای آنها را نبست؟

در ماه جون سال 2003 میلادی، مقام های امریکایی اعلام نمودند که بیشتر از پنجصد نفر از اعضای گروه طالبان و القاعده را اسیر کرده اند که فرد سوم و قدرتمند القاعده (خالد شیخ محمد) پاکستانی الاصل نیز در آن جمله میباشد. شیخ محمد کسی بود که باسناد ادعای مقام های امریکایی، حملات یازدهم سپتامبر را طرحریزی نموده بود. جالب اینست که همین فرد درجه سوم القاعده و طراح اصلی حملات خونین یازدهم سپتامبر نیز از خاک

پاکستان دستگیر گردید. واما، این نکته را بایستی متذکر شد که در عین زمان، یعنی در بحبوحه حملات نظامی بالای افغانستان، بویژه موقع فرار سیل آسای اعضا و رهبران سازمان تروریستی "القاعده" و گروه طالبان از کوه های "توره بوره" بسوی پاکستان، که در اثر بمباران سنگین و بی سابقه نیرو های امریکایی به راه افکنده بود، مقام های صلاحیتدار امریکا نخواستند رهبران اصلی "القاعده" مانند "اسامه بن لادن"، "ایمن الظواهری" و دیگران دستگیر شوند. مثلاً، روزنامه معتبر "نیویارک تایمز" چنین نوشت: "کوشش نیرو های نظامی ایالات متحده امریکا در سال 2005 برای دستگیری وی (ایمن الظواهری) در افغانستان توسط "دونالد رامسفیلد" (وزیر دفاع وقت امریکا) در آخرین لحظات، موقوف شد." (22)

ناتوبه حرکت در می آید

در اواسط ماه دسامبر سال 2001 میلادی بود که وزرای دفاع هجده کشور عضو پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) در بروکسل گرد هم آمدند تا راجع به اوضاع در آسیای میانه، بخصوص پیرامون اوضاع افغانستان به مذاکره پرداخته و آماده گی شان برای "جنگ علیه تروریسم" و ارسال سرباز به افغانستان را اعلام نمایند. "تونی بلیر" صدراعظم بریتانیا در آستانه این گرد همایی اظهار داشت که "کشورش نه تنها سرباز به افغانستان میفرستد، بلکه حاضر است فرماندهی نیرو های مشترک (ناتو) را بعهده بگیرد."

چنانکه شورای امنیت سازمان ملل، بتاريخ بیستم ماه دسامبر سال 2001 میلادی با صدور قطعنامه شماره (1386) مؤرخ 20 ماه دسامبر 2001م خویش، اعزام نیرو های چند ملیتی تحت عنوان "نیرو های بین المللی کمک برای تأمین امنیت" یا (انترنشنل سیکوریتی اسستنس فورس) با مخفف "آیساف" را برای تأمین امنیت شهر کابل اعلام نمود. در مرحله نخست، نیرو های هجده کشور مختلف به فرماندهی انگلیس وارد افغانستان شده اولاً تنها به منظور تأمین امنیت کابل و اطراف آن، در پایتخت کشور مستقر گردیدند.

پیمان اتلانتیک شمالی در ماه آگست 2003م رهبری آیساف را بعهده گرفت. در ماه اکتوبر سال 2003م، شورای امنیت سازمان ملل فیصله نمود تا این نیروها به سایر مناطق افغانستان (مرکز، شمال، غرب، جنوب و شرق کشور) نیز جابجا شوند. فرماندهی این نیروها، باساس قطعنامه نمبر (1413) مؤرخ بیستم ماه جون 2002م شورای امنیت، بعهده مسوولین نظامی ترکیه و بهمین سلسله، در ماه فبروری 2003، طبق قطعنامه نمبر (1444) شورای امنیت، مسوولیت نظامی نیروهای آیساف بدوش آلمان، هالند و سایر کشورها محول گردید. نیمه های ماه نوامبر بود که به تعداد هشت هزار سرباز انگلیسی، رسماً وارد افغانستان شده ابتدا در نقاط معین شهر کابل جا بجا شدند و سپس، ولایت هلمند (مرکز عمده مواد مخدرو نقطه اتصال به ایران- افغانستان و پاکستان) را بر گزیدند. سربازان کشورهای که بر محور نیرو های (آیساف) وارد افغانستان شدند، عبارت بودند از فرانسه، کانادا، جرمنی، استرالیا، هالند، بلجیم، ایتالیا، ناروی، ترکیه، کوریا، پولند، جرمنی، دنمارک، جمهوری چک، استونی، لیتوانیا، سلواکیا، هسپانیه، یونان، هنگری، ایسلند، لوگزامبورگ، پرتغال، رومانی، کروواسی، آذربایجان، سویدن، سویس، اردن، گرجستان، لاتویا، سلوانیا، نیوزیلند، ایرلند، میسودونیا، فنلند، کروشیا، بلغراد، اطریش، البانیا، آلبانی، ارمنستان، بلغارستان، سنگاپور، امارات عربی و سایر کشورهای اعضای پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) به تدریج و یکی پی دیگر بخاک افغانستان سرازیر شده و در شهر ها و ولایات مختلف کشور مستقر گردیدند.

اینک، تعداد سربازان هریک از کشورهای جهان، پس از سال 2001م و قبل از افزایش های بعدی در خاک افغانستان تذکر داده میشود:

ایالات متحده امریکا	78430	سرباز
بریتانیا	9500	سرباز
جرمنی	4350	سر باز

فرانسه	3750 سر باز
کانادا	2830 سرباز
ایتالیا	3300 سرباز
هالند	1770 سرباز
پولند	1130 سرباز
آسٹرالیا	1550 سرباز
اسپانیا	1415 سر باز
دانمارک	750 سر باز
ترکیہ	1710 سر باز
ناروی	500 سر باز
آلبانی	250 سر باز
ارمنستان	75 سر باز
اتریش	3 سر باز (یا مشاور)
آذربایجان	90 سر باز
لٹویک	590 سرباز
بوسنی	10 سر باز
بلغارستان	525 سرباز
کرواسی	280 سر باز
استونی	155 سر باز

فنلاند	115 سر باز
گرجستان	925 سر باز
یونان	75 سر باز
مجارستان	340 سر باز
آيسلند	3 سر باز (يا مشاور)
ايرلند	7 سر باز (يا مشاور)
اردن	6 سر باز (يا مشاور)
لتونی	170 سر باز
لوگزامبورگ	9 سر باز (يا مشاور)
ليتوانی	245 سر باز
مغولستان	40 سر باز
مونتہ نگرو	30 سر باز
نيوز لنڊ	155 سر باز
لهستان	2500 سر باز
رومانی	1140 سر باز
سنگاپور	40 سر باز
اسلواکی	290 سر باز
سوئڊ	500 سر باز

مقدونیه 210 سرباز

اکراین 15 سرباز (یا مشاور)

امارات عربی 25 سرباز

مجموعاً 107148 سرباز (23)

باید علاوه نمود که تعداد سربازان کشورهای متذکره و سهمگیری سایر اعضای " ناتو " به مرور زمان افزایش یافت. مثلاً، ایالات متحده، پس از پیروزی باراک اوباما در سال 2009م در امریکا، به تعداد سی هزار سرباز دیگر نیز به افغانستان فرستاد و بریتانیا، تعداد سربازانش را از هشت هزار و سه صد هشتاد نفر به بیشتر از ده هزار نفر بالا بُرد. همچنانیکه بعضی از اعضای "ناتو"، باسّاس مخالفت افکار عامه کشورهای شان و یا تهدید روزافزونی که متوجه سربازان شان در خاک افغانستان بود، عساکر شان را از آن کشور، به مرور زمان خارج کردند. این نکته نیز قابل یاددهانی است که هرچند کشورهای متذکره، در چارچوب " آیساف " به قدر لزوم دید شان سرباز به افغانستان فرستادند، و اما، هریک از این کشور ها در عین حال، سیاست های برخاسته از بستر منافع ملی خود شان را نیز عملاً در افغانستان بکار می گرفتند. بهمین ملحوظ بود که ظرف ده سال (2001 تا 2011 میلادی) غالباً عملکردهای آنان در جهت تأمین امنیت، مبارزه با تروریسم، برخورد با دولت افغانستان، شیوه کار و برنامه باز سازی، طرز دید و ملاحظه پیرامون گروه طالبان، تحلیل سیاست های پاکستان و سایر همسایه ها و امثالهم، همخوانی نداشت .

حامد کرزی که دیگر بمثابه رییس جمهور دوره انتقالی شناخته شده بود، طی مصاحبه یی با روزنامه " واشنگتن پُست " گفت : " امریکا نباید افغانستان را نا دیده بگیرد. وی قول داد که تروریسم را از کشور ریشه کن نماید و کار تروریستان را یکسره کند. او اضافه کرد که " ملا عمر مرتکب جنایت شده و هزاران نفر را کشته است . . . عمر، تروریستها را به اینجا آورده و

مردم را قصابی کرده است ، او باید محاکمه شود. " (23)

سخنها و وعده هایی که نه تنها ظرف سیزده سال زعامت وی هرگز عملی نشد، بلکه تروریستها و رهبر آنها (ملا عمر) را " برادر " نیز خطاب نمود و سایر تروریستها را " برادران ناراض " خواند. (طی صفحات آینده، توضیحات بیشتری در این زمینه تقدیم خواهد شد) (ادامه دارد)